

آمیولانس

روحیه خوب مردم یا پوست کلفت؟ مساله این است



پوریا عالمی

- حوادث هرسال چهارمیلیون سال از عمر ایرانیان می‌کاهد. هر ۲۰ دقیقه، تصادف جان یک ایرانی را می‌گیرد. - معمولا یک ساعت و ۲۰ دقیقه زمان نیز می‌برد تا مصدوم به بیمارستان منتقل شود. - حدود ۸۰ درصد مجروحان جین انتقال به مراکز درمانی جان خود را از دست می‌دهند. - هزینه مرتبط به آسیب وسایل نقلیه در کشور بیش از پنج درصد تولید ناخالص کشور یعنی معادل دومیلیارد دلار است. - آمار تلفات رانندگی، به‌شدت کاهش یافته و به علت روحیه خوب مردم، میزان تنش‌ها بعد از وقوع تصادفات نیز کاهش داشت. - ۵۱ درصد آسیب‌دیدگان تصادفات، موتورسواران و ۱۷/۵ درصد افراد پیاده هستند. همه اینها در کنگره ملی تروما مطرح شده است که ثابت می‌کند حال همه ما خوب است. اما اگر به دلایل بالا یک نفر جان خود را از دست نداد، حتما از خوشحالی سخته خواهد کرد.

زمین خوردگان

با این حال در کنگره ملی تروما گفته شده «دومین عامل تروما و «حوادث» در کشور، زمین‌خوردن در خانه‌ها به‌خصوص در میان خانم‌هاست.» که این هم ثابت می‌کند هیچ مسوولی، مسوول حوادث نیست چون ما خودمان، خودمان را زمین می‌زنیم و کاملا مشخص است که ما داریم خودزنی می‌کنیم تا ببینازیم گردن مدیران که ما را زمین زده‌اند.

جوک سال

از آنجا که ما عادت داریم همیشه آخرش ختم به خیر شود، پس از ارایه آمار و اطلاعات خوف‌انگیز بالا در کنگره ملی تروما، برای اینکه کسی را هول بر ندارد، اعلام شد: «به علت روحیه خوب مردم، میزان تنش‌ها بعد از وقوع تصادفات نیز کاهش داشت.»

که این یعنی چی؟ یعنی مردم وقتی دچار حادثه می‌شوند، همین‌طوری بروبر به جلو نگاه می‌کنند، پس ربطی به روحیه خوب مردم ندارد، ربط مستقیم به پوست خوب دارد که کلفت شده است. پایان.

پیشخوان

نشریه‌ای برای معلم‌ها

نسرین ظهیری*

● خبرنگاران حوزه آموزش و پرورش روزهای پرخبری را تجربه می‌کنند، مدت‌هاست که دانش‌آموزان و معلم‌ها نقش پررنگ‌تری در خبرها دارند. از تنبیه عجیب معلم پاکدشتی گرفته تا نبود امکاناتی که باعث مرگ یک معلم و سهدانش‌آموز در خرم‌آباد می‌شود. روزی معلمی برای همراهی با دانش‌آموزش موهایی خود را از ته می‌تراشد و روز دیگری معلمی تیریزی بعد از مرگ خود تمام اعضای بدنش را به دانش‌آموزانش می‌بخشد. اما این همه ماجرای زندگی معلمانه نیست، تغییرات پی‌درپی نظام آموزشی و جابه‌جایی معلمان در سطوح آموزشی دردسرساز شده؛ از سوی دیگر تغییر نسل دانش‌آموزی و به‌دنبال آن تغییر پارامترهای تأثیرگذار میان معلم و شاگرد‌ها مباحث جدید دیگری را در واکاوی روابط معلم و شاگرد مطرح می‌کند. یک‌میلیون معلم مخاطب نشریاتی هستند که به‌خاطر محدودیت‌های نهادهای منتشرکننده از آسیب‌شناسی و بررسی حوزه فعالیت‌های آنها اغلب باز می‌مانند. «مجله نیمکت» با کمک و همراهی روزنامه‌نگاران حرفه‌ای می‌کوشد فضای تازه‌تر در این حیطه بازآفرینی و با نگاه دوباره و متفاوتی مسایل فرهنگیان را بررسی کند. «مجله نیمکت» معلم‌ها در اوایل همراه میهمان ده‌کاهای روزنامه‌فروشی خواهد بود. در شماره تازه می‌توان پرونده‌ای درباره خشونت و هراس در مدارس خواند. گزارشی ار روستای ویسیان که در آن معلم و سهدانش‌آموز گرفتار سیل شدند. از وضعیت معلمان دبیرستانی که مجبور شده‌اند به بچه‌های دبستانی درس بدهند گزارش تحقیقی تهیه شده است. صحبت‌های دانش‌آموزان و معلمی که بعد از ۲۵ سال یکدیگر را پیدا کرده‌اند، خواندنی است، اینها و مطالب خواندنی دیگر را می‌توانید در این مجله بخوانید و پیگیری کنید.

● **سرمدیر نیمکت معلم‌ها**

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۶ دی ۱۳۹۳ • ۴ ربيع‌الاول ۱۴۳۶ • ۶ ژانویه ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۰۴ • ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۱۰ • اذان مغرب ۱۷:۲۶ • اذان صبح فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۵

روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

آروین

arvinmad@gmail.com



همین حوالی

افتخاری برای هیچ‌کس نیست!



محمدهادی محمدی

آرامش را از منطقه برده است، پدیده طالبانیسم و اکنون داعشیسم با پی‌پروایی و خشونت‌ی غیرقابل باور، بخشی از توان خود را در جنگ با آموزش کودکان دبستانی گذاشته است. آخرین نمونه از این وحشیگری را در ترور کودکان و نوجوانان پاکستانی در پیشاور پاکستان شاهد بودیم. شوربختانه باید گفت که طالبان‌هایی که این کار را در پاکستان کردند، براساخته ارتش پاکستان بودند که اکنون می‌رود که گریبان فرزندان خود آنها را بگیرد. بله باید با شرم فراوان گفت که ما نه‌تنها به آرمان دوم از سند هزاره که ریشه‌کنی آموزش کودکان در سن دبستان بود، نرسیدیم، بلکه وضعیت از آنچه در آغاز هزاره سوم بود، دست‌کم برای کودکان منطقه ما ناامیدکننده‌تر است. همه اینها گفته شد، تا بر این نکته تأکید شود که کنش‌جانی در تصویب سند هزاره، کار ناشایستی نبود، بلکه راهکارهایی که برای رسیدن به این آرمان‌ها پیش‌بینی شده بود، ناکارآمد و محافظه‌کارانه بود. ما برای رسیدن به آرمان‌های پیش‌بینی‌شده در این سند، دست‌کم در حوزه کودکان مانند آموزش و بهداشت نیازمند دگرگونی در مناسبات جهانی مانند سمت‌گیری برای شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک، حق دسترسی آزاد به اطلاعات، امنیت شغلی و حرفه‌ای و اقتصاد سالم و بدون فساد هستیم. در جهانی که برآیند این مناسبات غیرعادلانه است، جایی برای تحقق این آرمان‌ها نیست. نگاهی به آفریقا نشان می‌دهد این قاره سرشار از منابع چگونه از سوی کشورهای توسعه‌یافته و کارگزاران محلی آنها غارت می‌شود، بی‌آنکه سرنوشت کودکان و انسان‌هایی که در این پهنه زندگی می‌کنند برای غارت‌شوندگان اهمیت داشته باشد. بخش‌هایی از آسیا نیز گرفتار این وضعیت است. در ایران نیز ما نتوانستیم همه کودکان را در سن دبستان به مدرسه بفرستیم و همه آنها که دبستان را آغاز کرده‌اند تا پایان در دبستان نگه داریم. بنابراین ما نیز باید سرمان را پایین فروبیاوریم! افتخاری برای هیچ‌کس نیست!

میراث فردا

۴۷ سال پس از وداع با جهان پهلوان «تختی»

ز شاهنامه ما، رستم پریشان رفت

است. او جوانمردی بود که بر بام انسانیت ایستاد؛ انسانیتی فراموش‌نشدنی و تکرار‌نشدنی. «سعید شمس‌انصاری» مرثیه‌ای طولانی بر مرگ جانسوز جهان‌پهلوان سرود که به چند بیتنی از آن اکتفا می‌کنم: «دیگر گلی به بوی تو، کی بشکفتد به باغ؟ / این باغ، راز داغ تو دیگر بهار نیست/ خون گریه کن سعید، بر این شام بی‌فروغ/ دست اجل ستاره اقبال ما ربود/ پاس صفای باطن تختی هزاربار/ از ما به روح پاک جهان‌پهلوان درود»



امیر حاج‌رضایی

در یک‌زمستان سرد و سیاه، تختی به سفر ابدی رفت. سفری رازآلود که حتی در دهه‌های بعدی هم رمزگشایی نشد. چه بر پهلوان ما گذشت که مرگ را برگزید؟ آیا دل شیر، خون شده بود؟ شیر عرصه دلاوری و جوانمردی را چه‌چیزی و چه‌کسی به

پرسه

مردم سوژه‌های رای‌گیری را به روحانی پیشنهاد می‌دهند

رفراندوم نان و دلار؟

باشیم به این معنیه که بازار نگران ریسکه و می‌ترسه که قیمت دلار افت کنه و این یعنی، خبر رفراندوم به گوش بازار رسیده.» او فکر می‌کند اکثر رفراندوم احساسی نشود و به مسایل سیاسی ربط پیدا نکند، قطعا تأثیر خوبی روی بازار خواهد داشت: «لان مساله ما فقط اقتصاده، مردم هنوز باور ندارن دولت کاری هسته‌ای است اما در حالی که آقای روحانی در آن زمینه عقب‌نشینی می‌کند، از رفراندوم حرف می‌زند، این به‌نظر شما چیست؟ بهتر نیست که علنا به مردم بگویند طرح‌شان شکست خورده و اگر گرانی نان و دلار هست مستقیما به همین شکست ربط دارد و نه مشکلات اقتصادی داخل کشور؟» این نظر اما مخالفانی هم دارد، در کنار میدان فردوسی، دلارفروش‌ها می‌گویند که بازار تا شب‌عید، ارقام چندان متغیری نخواهد داشت چرا که اگر آقای روحانی واقعا بخواهد در مورد قیمت نفت در بودجه و مسایل اقتصادی کلان جامعه رفراندوم برگزار کند، پیامدهای آن حتی بیش از برگزاری، باعث گران‌نشدن دلار می‌شود. مجتبی که یک دلارفروش کنار خیابانی است، می‌گوید از صبح چندمستتری فروش دلار داشته و این به نظرش عقب‌کشیدن بازار است: «اکه در روز، خرید دلار داشته

سعید برآیادی: در فرهنگ «معین» روبه‌روی کلمه رفراندوم نوشته شده: «همه‌پرسی، رای‌گیری از عموم مردم برای انجام کاری.» اگر در فروردین ۵۸ این «کار»، تأیید نظام سیاسی کشور بود یا اگر در سال ۶۷ این «کار»، تصویب متمم قانون اساسی بود، حالا روحانی قدم در این راه گذاشته و می‌خواهد از ظرفیت «رفراندوم» بعد از ۳۰ سال، دوباره استفاده کند؛ اما در چه حوزه‌ای؟ برای گشودن کدام گره؟ مردم کوچه‌بازار اما انگار خبر را نشنیده‌اند و چندان با مفهوم رفراندوم آشنا نیستند و تنها خاطره‌شان از این واژه، برمی‌گردد به همان رای‌گیری ۱۲ فروردین ۵۸. با این همه، همین که می‌فهمند موضوع چیست، هزارویک پیشنهاد به رئیس‌جمهورشان می‌دهند: محمد که شغل آزاد دارد، معتقد است اگر قرار باشد رای‌گیری در کشور انجام شود باید درباره مسایل اقتصادی باشد: «نیاز امروز ما، کاهش تورم و کم‌راست‌کردن خانواده‌هاست. این موضوعی است که دولت به‌سادگی نمی‌تواند به‌تنهایی انجامش بدهد، باید حس کند که مردم هم پشتش هستند و حمایتش می‌کنند. از طرف دیگر اگر این رای‌گیری برگزار شود، دولت هم می‌فهمد تا چه اندازه مردم قبولش دارند. بالاخره الان از یک‌سال گذشته

ظرفیت نقدپذیری را بالا ببریم

عسل عباسیان، هرچندوقت‌یک‌بار آثار هنری با اختلاف و اعتراض جریان‌ها و شغل‌های گوناگون مواجه می‌شوند. «اتاق عمل» مهران مدیری، «سرزمین کهن» کمال تبریزی، زمانی دورتر «شوران» افخمی یا تئاترها و کاریکاتورها برایشان این اتفاق رخ داده و احتمالا هم آخرین قربانیان سوبه‌رداشت نخواهند بود. به سراغ سه چهره رفته‌ام تا آنها بگویند دلیل بروز چنین اعتراضاتی چیست و از اساس باید چه کرد که آثار هنری با این دست سوبه‌رداشت‌ها متضرر نشوند؟

سعید معیدفر◀ جامعه‌شناس



هنرمند را نمی‌توان محدود کرد و به او گفت چه‌چیزی بسازد یا چه‌چیزی نسازد. در عین حال اگر او بخشی از جامعه را نقد می‌کند، باید فضای پاسخگویی را هم فراهم کند. در کشورهای دیگر که فضای نقد وجود دارد و رسانه‌های متعدد از جمله مطبوعات و سینما دایما جامعه را نقد می‌کنند، وقتی یک اثر هنری تولید یا مطلبی در مطبوعات منتشر می‌شود که تم نقادانه دارد، چون فضای نقد وجود دارد، افراد حقیقی و حقوقی می‌توانند واکنش‌هایی از همان جنس داشته باشند و واکنشان را منعکس کنند. فضای جامعه باید طوری باشد که یک هنرمند یا نویسنده یا فیلمساز بتواند یک گروه شغلی را یا یک روند حاکم بر جامعه را نقد کند اما مشکلی که در کشوری مثل کشور ما پیش می‌آید، این است که چون فضای نقد جدی در جامعه‌مان حاکم نیست، بعضا جامعه فهم نادرستی از نقد مطرح‌شده پیدا می‌کند. مثلا اگر نقدی از یک صنف از طریق یک سریال یا مقاله وجود داشته باشد، این تلقی در جامعه به وجود می‌آید که این صنف و روند حاکم بر آن کلا غلط است و اهالی‌اش آدم‌های بدی هستند و به‌اصطلاح فاسدند در حالی که اساسا نقد چنین معنایی ندارد که بخواهد افراد را به خوب و بد تقسیم کرده‌اند و پدیده‌ها را سیاه‌وسفید نشان داده‌اند، تلقی افراد هم همیشه از پدیده‌ها یا بد مطلق شده یا خوب مطلق. حالا در جامعه‌ای که چنین ذهنیتی حاکم است، اگر فردی مثل مهران مدیری نقدی می‌کند، دیگر جامعه کلا آن دسته از افراد مورد نقد را بد تلقی می‌کند. یک زمانی وقتی همین آقای مدیری، رابطه رییس و مرنوسیی را نقد می‌کرد، روابط سازمانی بعضا مخدوش شد. متاسفانه در جامعه صفرویکی باید همه چیز ممیزی شود تا مشکلی پیش نیاید. حتی نقدها هم انکار باید محتاطانه و با ممیزی باشند! و البته افرادی که در چنین فضایی بنا دارند نقد کنند باید بدانند که چه روشی را در پیش می‌گیرند و نقدهاش چه پیامدهایی دارد.

کوروش نریمانی◀ نویسنده و کارگردان



متاسفانه چندسالی است که این موج اعتراضات نسبت به یک اثر هنری، رشد پیدا کرده و کار را برای نویسنده‌ها بسیار سخت کرده به‌خصوص برای طنزنویس‌ها. ما ملتی هستیم یا یک پیشینه فرهنگی و هنری مشخص و اگر جامعه کم‌ظرفیتی بودیم، این پیشینه فرهنگی و هنری را نداشتیم، من تصور می‌کنم اغلب این اعتراضات برای جلب‌توجه هستند. شخصا شاهد بودم که در سریال «پایتخت» هم این ماجراها پیش آمد و حتی حمایت برخی مسوولان عجیب بود و به نظر می‌رسید صرفا از روی جلب حمایت مردم، آنها از چنین موج اعتراضی حمایت می‌کنند. وگرنه ما به اندازه کافی در شهرهای مختلف، هم به‌لحاظ فرهنگی و هم به‌لحاظ سیاسی مشکلاتی داریم که کسی برایش اقدامی نمی‌کند اما به محض اینکه چنین موجی از اعتراض شکل می‌گیرد، مسوولان از آن موج دفاع می‌کنند! به‌هرحال طنزنویس ناچار است از تیپ‌های اجتماعی مختلف در کارش استفاده کند. اگر بنا باشد فیلمنامه‌نویس سر هر تپیه که برود سریعا صدای یک صنفی بلند شود،اساسا نقد و شوخی غیرممکن می‌شود. جامعه باید بپذیرد که همه چیز شکل نسبی دارد و اگر با صنفی شوخی می‌کنیم در کارهای کمدی درواقع داریم نقصانی را اگراندیسمان می‌کنیم و منظورمان این نیست که همه اهالی آن صنف بد یا خوبند و اگر از فردی از صنفی در یک کار کمدی استفاده می‌شود توهین به اهالی آن صنف نیست. به نظرم این اعتراضات به تدریج یک شکل بی‌مزه‌ای پیدا می‌کند چون تا راجع به یک شغل صحبت می‌شود سریعا صدای یک عده درمی‌آید و فکر می‌کنم چنین اعتراضاتی بیشتر حالت جلب توجه دارد و از افراد تحصیلکرده‌ای مثل جامعه پزشکان عجیب است که در برابر ساخت سریال «اتاق عمل» کارد بگیرند. باید ظرفیت‌های جامعه را بالا برد.

نعمت احمدی◀ حقوق‌دان



به لحاظ حقوقی پیش از اعتراض، باید دید آیا هنرمند در پروسه نقد، فعل مجرمانه‌ای انجام داده یا خیر. در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مواردی هست که چگونگی نشر اکاذیب و توهین و افترا را شرح داده است. طبق آن قوانین شوخی‌ای جرم است که توهین باشد و با الفاظ رکیک و قبیح به‌صراحت اتهامی را به کس یا کسانی نسبت داده باشد که باعث تحقیر و تخفیف آن فرد یا افراد شده باشد، به نحوی که عرف جامعه این حرکت را باعث تحقیر طرف مقابل بداند والا هر نقدی را نمی‌توان توهین دانست. اینکه نقدی توهین و جرم هست یا نه، را باید یک مرجع قضایی تعیین کند. نهادی در وزارت ارشاد هست که مجوز ساخت فیلم و سریال را می‌دهد و درواقع مرجعی قانونی است. یکی از معضلات کنونی جامعه هنری این است که افراد مختلف مته به خشخاش می‌گذارند و محدودیت فعالیت هنری ایجاد می‌کنند، حالا اگر قرار باشد مرجع قانونی مجوز فیلم و سریال را گسترش بدهیم به طبقات و اقشار و اقوام اجتماعی و هر صنفی به خاطر ایراداتش یا انتقاداتی که به آن وارد است مانع ساخت یا پخش آثار هنری نشود، که در واقع مجوز ارشاد بی اعتبار است که این اصلا درست و منطقی نیست. البته افرادی که دست‌اندرکار تولید آثار هنری هستند باید مرز ظرفیت نقد و تبلیغ را با توهین و تحقیر رعایت کنند و دماسنج آن قوم و حرفه مورد نقد را بدانند تا حرفی زده نشود که به توهین و تحقیر یک صنف تلقی شود و حرکتی را در پی داشته باشد که کلا پروژه هنری را متوقف کند. البته یا باید مرجع صدور مجوز را در وزارت ارشاد به عنوان یک مرجع قانونی به رسمیت بشناسیم یا باید به همه گروه‌های اجتماعی اجازه تصمیم‌گیری بدهیم که عملا ناممکن است و جز بی قانونی چیزی در پی ندارد.